

مقدمه

گفتگو و تحقیق پیرامون فرقه های غالی شیعه سده های نخستین که بیشتر انها امروزه حیات خارجی ندارند، شاید در نگاه اول کاری عبث و بیهوده به نظر رسد. اما اگر به کنه برخی از اندیشه ها، ایده ها و حتی عملکرد برخی مسلمان ها عمیق نگریسته شود و ریشه یابی گردد، به اخرين سرچشممه ای که به عنوان ریشه این اندیشه ها واعمال، می رسیم همان فرقه های غالی شیعه و دیدگاههای انها است. نمونه اش را در تحقیقات کنونی اکثر مستشرقان حول مسائل محوری مسلمانها و در نتیجه زیر سوال بردن جهان بینی مسلمانها می بینیم. و زمانی لزوم اینگونه تحقیقات، پر رنگ می شود که در سال ۷۷ هجری شمسی یکی از محققان و ارکان اصلی فرقه نصیری کنونی که از بقایای غلات شیعه می باشد، در همایشی که در تهران برگزار می شود، با تفسیری که از حدیث پیامبر (ص) ارائه می دهد یک پلورالیسم دینی را مطرح می کند و حتی بقیه مسلمانها را به یاری خود می طلبد. انجا که می گوید: «حدیث افراق امت به هفتاد و سه ملت، داری ذیلی بوده که جعل شده و این ذیل همه فرقه های اسلامی را جز یک فرقه بر حق می داند».

مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب (۵۳۹).

مقاله حاضر نه مجال دارد و نه ادعا که به همه این زوایا پردازد انچه در این مقاله به عنوان یک مساله اصلی مورد تحقیق قرار گرفته و امیدواریم بتوانیم با قرائی و مستندات آن را اثبات نماییم، ریشه داشتن ارکان محوری مبحث ولايت عرفانی مطرح شده توسط متصوفه در عقاید غلات شیعه است. در عین پذیرش اصل قرآنی و شیعی بودن مساله ولايت که این دو مقوله با هم تفاوت های بنیادین دارند و مامعتقدیم هم غلات شیعه و هم متصوفه، این اصل قرآنی و شیعی را با تاویل های بی مبنای مسیر اصلی خود منحرف نموده و در آن به گرافه گویی و غلو پر داخته اند و اگر ارکان اصلی مبحث ولايت عرفانی که بهتر است ازرا ولايت صوفیانه بنامیم را خوب حلاجی نماییم و آن را از برخی شاخ و برگهای باطنی گرایانه ظاهر اسلامی عربیان نماییم، تطابق انرا با عقاید غلات شیعه در می یابیم. چرا که اساس این ولايت صوفیانه را بعد ها عرفای شیعه در سایه تلمذ از اهل البيت (ع) به محور اصلی بر گرداندند و آن را شایسته نام ولايت عرفانی گرداندند. در این ریشه یابی، به یک تاویل بی مبنای می رسیم که هم بوی تجسم از ان استشمام می شود، هم بوی حلول و هم بوی شرک و دو گانگی و ماحصل این تاویل اینست که در این دیدگاه، ولی کسیست که به خاطر وارث بودن جزء لايموت الهی که از طریق حلول آن را به ارث برده داری مقامی است که

ریشه های غالیانه ولايت عرفانی^۱

سعدي مؤيدی^۲

عباس همامی^۳

چکیده

کنکاش در جهان بینی غلات شیعه، علی رغم ازین رفتان اکثر آنها، از جهاتی می تواند مفید و کاربردی تلقی شود. شیوه آنچه در مقاله حاضر در بحث ولايت عرفانی صورت گرفته، چرا که در اینجا، برخلاف تاریخچه مشهور ولايت یعنی انتساب به متصوفه و یا شخص حکیم تمدنی، با ارائه چار چوب و ریشه هایی از آن در غلات شیعه، تا حدودی به حل ابهام برخی آموزه های متصوفه یا غلط انگاری مستشرقان در حوزه تصوف، پرداخته است. بدین صورت که در تأویلات دوقی و یی مبنای غلات، که ما ان را غلو یا گرافه گویی می نامیم، شریعت دارای دو لایه ظاهر و باطن است و منشاین، این دو گانگی، خداییست که یک وجه فنا پاذیریا آسمانی و پنج وجه فنا پذیریا زیارتی دارد. و این وارث خدای آسمانی بودکه متولی باطن شریعت بود. و هر یک از این وجوه از طریق حلول به پیامبران صامت و ناطق منتقل می شد. در نتیجه چه خدایان اسمانی یا اعظم و چه خدایان زمینی، فقط از جسمی به جسمی دیگر در می امدادن یادچار تقمص یا تناسخ می شدند. وارث خدای اسمانی یا اعظم بعد ها در متصوفه، به شکل معتمد تری تبدیل به اولیاء شد. و حتی در لغت، «ولی» بقاء بالله و رب تعريف گشت. این ولی در غلات چون از ظاهر شریعت که برای عوام بود گذشته بود و خود در واقع خدا بود هیچ تکلیف و حرام و بهشت و جهنم اخروی و حتی مرگ ظاهر، برایش متصور نبود.

کلید واژه ها: جهان بینی غلات، ولايت عرفانی، متصوفه، غلو، تقمص، اسم اعظم.

۱- این مقاله برگرفته از رساله دکتری به عنوان «مقایسه دیدگاه های صوفیه و غلات شیعه در مبحث ولايت عرفانی از قرن سوم تا پایان قرن پنجم هجری» است.

۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
۳- استاد گروه علوم و قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. (عهده دار مکاتبات)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۲/۳۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۵/۲۳

مصادیق غلو

مصادیق غلو را اموری چند معرفی نموده اند، از جمله یکی از بزرگان شیعه آتوالینگونه بر شمرده:

معاذالله حتی برخی از پیامبران عظیم الشان که خداوند در قران با تکریم از انها یاد برده به این مقام نمی‌رسند. چرا که این پیامبران از نظر غلات وارت یک خدای زمینی هستند، در حالی که ولی صوفیانه وارت خدای اسمانی اعظم و وجه الله است و هیچگاه نابود نمی‌شود و باقی بالله دائمی است. در این مقاله بر خلاف دیدگاه بسیاری که ریشه مبحث ولایت عرفانی را به حکیم ترمذی می‌رسانند، آنرا به اندکی قبل تر و به غلات شیعه می‌رساند. کاری که در جستجوهای صورت گرفته توسط نگارنده با این شیوه تقریرتا کنون صورت نگرفته، گرچه در بحث ولایت عرفانی افراد زیادی قلم فرسایی نموده اند و بعضی به سیر تاریخی آن در متصرفه پرداخته شده. اما تمام ریشه این به همین گروه ختم شده نه به غلات شیعه لذا در نوشته حاضر به روش تحلیلی سعی در اثبات این مساله داریم.

تعريف غلو

«غلو در لغت به معنای افراط، بالارفتن و تجاوز از حد مرز هر چیزی است

«غلاء سعر» یعنی بالارفتن قیمت و «غلاء ماء» یعنی غالیان و به جوش آمدن آب به گونه‌ای که می‌خواهد از ظرف خود و حد خود بیرون بریزد). (اقانوری، ۲۷۲).

اما در بحث فرقه شناسی منظور گزافه گویی نسبت به برخی افراد است و به کسانی که گرفتار زیاده گویی نسبت به رهبران دینی خود یا کسان دیگر شده اند غالی می‌گویند و جمع این واژه غلات یا غالیان است.

اما غلو معنای اختصاصی تر و محدود تری نیز دارد و برای افرادی به کار می‌رود که درباره ائمه اطهار(ع) مطالبی را عنوان نموده اند که باعث اعتراض خود ائمه از ایشان گشته چراکه «آنان را از حدود آفریدگان الهی فراتر بردن و درباره آنان به احکامی که ویژه خداست قائل گشتند». (شهرستانی، ۱۷۳/۱).

یا به عبارت دیگر درباره ائمه مرز ایمان و عقل را فرو گذاشتند و آنها را خدا پنداشتند به این اعتبار که آنها به صفات خدایی متصف هستند و یا خداوند در نهاد بشری آنان حلول کرده. (ابن خلدون، ۱۹۸).

اختلاف در محدوده و قلمرو غلو

در تعاریف یاد شده از غلو، چه تعاریف لغوی و چه تعاریف اصطلاحی دیگر از شیعه و اهل سنت که نمونه‌هایی ذکر شد، شاید یک معنای جامعی بتوان برای همه معانی ذکر کرد و آن شاخصه، معیار یا حد است که البته این شاخصه از دیرباز بعد از جریان سقیفه بین شیعه و اهل سنت در همه عرصه‌ها متفاوت جلوه نمود. و در مطالعات بعدی مستشرقان هم که عمدۀ تکیه آنها در مطالعات اسلامی بر منابع اهل سنت و تابعی است از برداشت آنها مسلمان تفاوت‌هایی دارد، که نمونه این نتیجه گیری را در گفتار «لویی ماسینیون» می‌بینیم. آنجا که در مطالعات پیرامون «حسین بن منصور حاج» صوفی ییضاوی به دلیل تکیه انصصاری به منابع اهل سنت آن هم منابع صرفاً مربوط به متصرفه چنان دچار اشتباه فاحشی می‌شود که پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) را هم ردیف ابن رشد و حسین بن منصور حاج قرار می‌دهد، آنهم نه کنار هم گذاشتن به گونه تساوی، بلکه حسین منصور را در پله‌ای بالاتر قرار می‌دهد آنجا که: «الگوو قهرمان اسلام رانه محمد {ص} اونه ابن رشد، بلکه حسین بن منصور حاج می‌داند. چراکه وی جرات می‌کند داعیه تجسم اسلام را سردهد و به داراویخته می‌شود آن هم توسط مومنین متعصب».(زمانی / ۳۹۷)

آری همین تفاوت در معیار و حد خود باعث شد که تعريف غلو و غالیگری در هاله ای از ابهام فرو رود و «تمام شیعیان جزاندگی از آنها به غلو متهم شوند» (هاجسن، ۱۲). البته در خود شیعه

هم، این سردرگمی در تعریف وجود دارد. به گونه‌ای که در قرن چهارم میان دو گروه از علمای شیعه قم و بغداد همین اختلاف در قلمرو غلو علماء و بزرگانی از قم مثل شیخ صدوق بسیاری از صفات عالی و نیز کرامات پیامبر (ص) و ائمه (ع) را منکر شدند و معتقدان به آن صفات و کرامات را متهم به غلو کردند تا جائیکه شیخ صدوق اعتقاد به عدم سهو نبی در نماز را از مصاديق غلو بر می‌شمرد. (صدقه، ۳۵۸/۱).

و «احیاناً صاحبان چنین اعتقادی را مورد لعن و نفرین قرار می‌دهد». (اقانوری، ۲۷۵). در حالیکه علمای شیعی بغداد همانند شیخ مفید معتقد به عدم جواز سهو برای پیامبر (ص) بودند و نیز صفات و فضائل بسیار دیگری را برای ائمه ثابت می‌کردند که قمی‌ها آنها را انکار کردند و طرف مقابل خود یعنی قمی‌ها را متهم به تقصیر و کوتاهی در معرفت پیامبر و ائمه (ع) می‌دانستند. (مفید، ۱۳۵). جالبتر اینکه بعضی اعتقاداتی که باعث شد تا شخصی از سوی قمی‌ها به غلو متهم شود اعتقاداتی درباره ائمه است که هم اکنون جزء ضروریات مذهب شیعه شمرده می‌شود. (مامقانی، ۲۱۲/۱).

از نکات گفته شده معلوم گردید غلو هم در طول زمان چهار تطور معنایی گردیده و هم مراتب در جاتی داشته است. و ثمره این سردرگمی زمانی در قرن حاضر خودش را نشان می‌دهد که یک پژوهشگر شیعی در کتاب خود در فصلی با عنوان «دادوستد حکیم سیزواری با مرده ریگ روانی گرایش‌های غالی»، «بزرگترین متفکر عصر اخیر ایران» (جوارشکیان، ۲۲۰)، را که به گفته همین نویسنده عده‌ای این عنوان را برایش قائلند به باد انتقاد گرفته تا جائیکه در کلام ایشان با یک استفهام انکاری اندیشه‌ها و گفتارهای حاج ملا هادی سیزواری در تعالی یا انحطاط تفکر دینی ما بی تاثیر دانسته شده. (جهانبخش، ۲۶۹).

تاریخچه غلو

نخستین نکته‌ای که در این خصوص نباید از آن غافل بود، اینست که گرچه عده‌ای به دلایلی در شیعه به غلات معروف گردیدند تا جائیکه امروز شاید بتوان گفت بر نام فرقه‌هایی از شیعه تعین یافته اما غلو تاریخچه‌ای دراز دارد و برخی محققان غلو را مختص شیعه ندانسته‌اند. به عنوان مثال یکی از محققین بعد از اینکه عوامل و نمونه‌هایی از غلو ورزی یهود و نصاری و... را ذکر نموده اند به کیفیت دخول آن در اسلام اشاره نموده‌اند. (غیری، ۵۵).

اما درباره غلات شیعه برخی پیدایش آن را به زمان علی (ع) می‌دانند. (صابیری، ۲۸۸). واما اینکه اولین غالی در زمان امام علی (ع) چه کسانی بوده‌اند، برخی منابع نقل می‌کنند که هفتاد مرد از قوم زط بعد از جنگ جمل به پیش علی آمده و او را به زبان خود خدای خود خوانده و برای وی سجده کردند امام علی (ع) هم به خاطر اینکه ایشان توبه نمی‌کنند انها را آتش می‌زنند. (مشکور، ۱۶۱). والبته مغایرت این مجازات بالاحکام اسلامی خود محل تأمل است. واما اولین فردی که در زمان امام علی (ع) در مورد ایشان غلو کرده و وی را در حد خدایی رسانده، فردی است به نام عبدالله ابن سیا که برخی نقل قصه وی را به مورخین ذیل از شیعه و اهل سنت نسبت می‌دهد «طبری» و «مسعودی» از اهل سنت و «محمد بن قولویه»، «شیخ طوسی» و... از شیعه و از منابع اینها نقل می‌کند که وی فردی یهودی الاصل بوده و همان دعاوی که در زمان یهودی بودن به یوشع بن نون نسبت میداده را نسبت به امام از سر می‌گیرد. (همان، ۱۶۲).

این در حالی است که از نظر برخی محققان اصلاً فردی به نام عبدالله بن سیا وجود خارجی ندارد. (عسکری، ۲). به هر حال این سیر غلو و غالیگری در شیعه از زمان علی (ع) شروع می‌شود تا کنون نیز فرقه‌هایی از شیعه غالی هنوز حیات دارند و در بلاد مختلف زندگی می‌کنند و عقایدی مخصوص به خود دارند. واگرچه بسیاری از آنها هم اکنون وجود خارجی ندارند، اما به لحاظ اینکه در زمان حیات خودیک جهانبینی انحرافی باطن گرایی را بنیان نمودند، که به بسیاری از منابع، از جمله منابع و آثار متصوفه، رخنه کرد و تاثیرگذشت، به برخی از اهم عقاید آنها در بحث ولايت عرفانی می‌پردازیم و به دلیل محدودیت از معرفی آنها و همه دیدگاه‌های ایشان صرف نظر می‌کنیم.

علل غلو ورزی

در این مقاله نه مجال پرداختن به علل غلو ورزی را داریم و نه ضرورت چندانی در این موضوع وجود دارد. اما در حد ضرورت لازم است اشاره کوتاهی به این موضوع شود.

نویسنده‌ای در یک تقسیم بندی عوامل غلو را به دو گروه نفسانی و اجتماعی تقسیم می‌کند و از سیزده عامل نفسانی (روانی) به عنوان عواملی که در خود فرد می‌تواند به غلو منجر شود نام می‌برد. از جمله آنها تحقیر فرد غالی است و عامل دوم را نوع محیط (فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و...) فرد غالی ذکر می‌کند که می‌تواند منتهی به این پدیده گردد. مصطفی الشیبی نیز این حقارت را به گونه جالبتری در بستر شکل گیری غلات معرفی می‌کند. آنجا که می‌گوید: «پیشوايان غلات بيشتر پيشه ورانی بودند عاری از احساس برتری جویی عربی، که می‌خواستند از راه برتری فکری و

اقتصادی منزلت اجتماعی خود را بالا ببرند و از اینجاست که یکی را علاف (بیان بن سمعان) و دیگری را جادوگر (مغیره بن سعید) و سومی را جامه فروش (ابوالخطاب) و چهارمی را بافنده (بزبغ) و پنجمی را گندم فروش (معمر بن احمر) می‌باشیم. (الشیبی، ۲۱).

نگارنده نیز برخلاف تصور کسانی که می‌خواهند «تمام موالیانی» که در دوره‌های نخست تاریخ تشیع به شیعه پیوستند را غالی قلمداد کنند»، (فیاض، ۶۹). و یا «به خاطر برخی شرایط و زمینه‌های فکری ایرانیان قبل از اسلام، ایرانیها را کسانی بدانند که به صورت غلات درآمده و امامان را واجد مراتب روحی ویژه دانستند». (همان، ۸۸-۸۹)، و یا موالی را یکی از ارکان غلو و غلات بدانند. (امین، ۱۷۷/۳)، معتقد است گرچه این توهمنات و برچسبها به موالی را برخی با ادله کافی و مستند رد نموده‌اند. (جعفریان، ۱۳۳)، اما یک حقیقتی که بر عکس و برخلاف تصور چنین افرادی، اما با در نظر گرفتن عامل مهم تحریر به عنوان یکی از علل غلو، می‌توان در بروز و ظهور غلو به آن اشاره کرد، تحریر است که از تقابل دعوای ریشه دار ایرانی و عربی به عنوان علل غلو به آن یادکرد. بدین صورت که بر عکس تحریر ایرانیها از سوی عرب‌ها که نویسنده‌گان مذکور به آن اعتقاد دارند، عده‌ای از اعراب زمان ائمه در مقابل افتخاراتی که برخی ایرانیها، امثال سلمان فارسی، چه در زمان پیامبر (ص) و چه بعدازایشان، و چه در دوره ائمه، کسب کرده بودند، سعی کردند با بالابردن ائمه که به زعم ایشان عرب بود جبران مافات شرافت از دست رفته خود کنند. چرا که به نظرمی رسید تفاخر عربهای اصل و نسب معروفتر است تا قوام دیگر، تا جائیکه بنا به برخی منابع حتی سوره تکاثر به خاطر همین جهالت‌ها و به خود بالیدن‌های بیجا ایشان نازل گردیده. (کاشانی، ۳۳۲/۱۰). یکی از دلایل نگارنده در این دیدگاه برخی فرقه‌های غالی، شیعه و کشاندن فرقه‌ها به خط غلو» دانسته‌اند. (افتخارزاده، ۱۳۰).

آخرین نکته در این بحث اینکه تا زمانی که خورشید وجود پیامبر در آسمان اسلام در حال درخشیدن بود و مردم به منبع متصل به وحی دسترسی داشتند، پدیده غلو به معنای مدنظر در این مقاله مجال ظهور نداشت. اما بعد از خاموش شدن وجود ناسوتی ایشان هر جرقه‌ای به خود اجازه سوسو نمودن داد. البته شیعه اثنی عشری که از همان آغاز، غلات را کافر و آنها را خارج از جرگه اسلام دانست، به دلیل اینکه هیچگاه مسیر خود را از خاندان پیامبر (ص) قطع ننمود از هر گونه

افراط و تفریطی در امان ماند الا برخی منابع شیعه که به دلایلی آلوهه به خیانت غالیان گردید و تا کنون نیز علی رغم تلاش‌های بی شایه اسطوانه‌های شیعی از گزند برخی تفکرات و اعتقادات غلات نتوانست در امان بماند تا جائیکه برخی معتقد‌شد حتی کتاب کافی که یکی از اصلی‌ترین کتب اولیه و اربعه شیعه به شمار می‌رود «بخشی از احادیث آن به همین سبب در شمار احادیث ضعیف و غیرمعتبر به شمار می‌آید». (صابری، ۲۹۷).

مهترین عقاید غلات

برخی عقاید مهم و اصولی غلات را در محورهای ذیل برشمرده اند که عبارتند از: «۱- اندیشه حلول و تجسم. ۲- اندیشه تشبیه و تجسم. ۳- اندیشه حلول و تناسخ ۴- مرگ ظاهر (دوسه تیسم). ۵- اندیشه نبوت مستمر. ۶- گرایش به الحاد و باحیگری. ۷- اندیشه تقدیس اعداد. ۸- تقویض». (همان، ۲۹۷).

نویسنده دیگری با اندکی تفاوت رجعت و بدا را نیز جزء اصول اعتقد‌ای و وجه مشترک فرق غالی ذکر کرده است. (ولوی، ۲۳۳-۲۳۴).

نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت اینست که برخی از این اصول و عقاید که نویسنده‌گان مختلف بدان اشاره کردنده اند وجه مشترک شیعه، غلات شیعه و متصوفه می‌باشد، اما به اعتقاد ما از آنجا که غلات شیعه و متصوفه با توجه به آفت غلو آن را از بستر حقیقی خود خارج نموده اند مورد مذمت سایر فرق حتی شیعه قرار گرفته اند مثل مساله بدا و رجعت که جزء عقاید شیعه و متصوفه نیزمی باشد. اما رجعت و عقاید شیعه کجا و غلات شیعه و متصوفه کجا.

امانویسنده فوق (ولوی) نکته‌ای ذکر کرده که صرف نظر از نام کتاب وی که به نظر می‌رسد می‌خواهد با صبغه سیاسی به مسائل نگاه کند، بی ربط با مبحث ما نیست چرا که ایشان بعد از ذکر اصول اعتقد‌ای غلات می‌گوید تقریباً همه این موضوعات به گونه‌ای به موضوع امامت و رهبری راجع می‌شود.

وما نیز در این مقاله به گونه‌ای به ریشه یابی بحث ولایت عرفانی در خلال عقاید غلات شیعه خواهیم پرداخت، به جهت اینکه اولاً ولایت عرفانی که خیلی‌ها مدون اصلی آن را حکیم ترمذی می‌دانند مربوط به قرن سوم است و این اندیشه تا اواخر قرن پنجم هنوز رنگ ولعاب

عرفانی غلیظ که در قرن هفتم توسط محب الدین عربی به صورت انسان کامل تجلی یافت به خود نگرفته بود و بیشتر حول مباحث نبوت، خلافت و امامت، وحی و تجلی می‌چرخید.

ثانیاً به جهت اینکه، بحث خلافت و امامت یکی از مباحث اصلی ولایت عرفانی است، ابتدا اشاره‌ای به تعریف و تاریخچه ولایت عرفانی می‌نماییم و سپس این مبحث را در خلال برخی عقاید مهمترین فرقه‌های غالی شیعه سده‌های نخست از سر می‌گیریم:

مفهوم شناسی ولایت

کلمه ولی و امثال آن که از ماده «ولی» (و، ل، ی) مشتق شده همچون ولایت، اولیاء و ... از واژگان پراستعمال در قرآن کریم است و به شکل‌های مختلف، اسم، فعل، مفرد و جمع در ۲۳۳ مورد بکارگرفته شده «کثر استعمال این واژه و مشتقات آن در قرآن کریم بیانگر اهمیت آن است». (جوادی آملی، ۱۱).

از میان مباحث عرفانی «مساله ولایت» نقش بارزو برجسته‌ای را به عهده دارد چراکه شناخت پرورده‌گار که از اهداف غایی معرفت محسوب می‌گردد در گروشناخت انسان، مراتب و مقامات انسان است و از دیدگاه عرفا مهمترین مرتبه انسان، مرتبه ولایت به حساب می‌آید. «ولایت قاعده و اساس طریقت عرفان است و معرفت جمله بر ولایت و اثبات آنست». (هجویری، ۲۶۵).

ولایت در لغت:

برای ولی در لغت معنای مختلفی ذکر شده از جمله «قرب، ربویت، نصرت، امارت، محبت و سلطه». (طريحي، ۴۵۵/۱). «نصرت، هم پیمانی و قرب». (راغب اصفهاني، ۸۸۵) ابن فارس نیز بعد از اینکه معنای مختلفی مثل معانی بالا برای ان ذکر می‌کند همه را به قرب بر میگرداند. (ابن فارس، ۲۴۱/۶).

ولایت در اصطلاح عارفان

یکی از معانی ولایت است تقاض آن از قرب بود لهذا «حبيب» را ولی گویند چرا که به «محب» خود نزدیک است گرچه در معنای لغوی ولایت هرگونه قربی ملحوظ است اما قربی که در اصطلاح عرفا مدنظر است تقریب به خدای عزوجل است «هنگامی که عبد از خود فانی و به حق

باقي بگردد به ولایت و اصل گردیده است. «و هى قيام العبد بالحق عند الفناء عن نفسه». (جرجانی، ۳۲۹). به گفته برخی محققان: «و آن به این گونه تحقق می‌پذیرد که خدای تعالی سرپرستی او را به عهده گیرد تا وی را به مقام قرب و تمکین برساند». «الولایه العبد بالحق عند فنا نفسه و ذلك بتولی الحق ایاه حتى يبلغه مقام القرب والتتمکین». (کاشانی، ۵۵۳). و (سبزواری، ۵۵۳).

خصایص بارز عصر ظهرور ولایت عرفانی

همانطور که گفته شد عده‌ای بحث ولایت را به حکیم ترمذی نیمه قرن سوم میرسانند. اما اگر اندکی به اوضاع و احوال این قرن و کمی قبل و بعد آن توجه کنیم و با توجه به یکی از ادعاهای مقاله موردنظر، تاریخچه مبحث ولایت عرفانی را با توجه به چارچوب آن به غلات برگردانیم، حقایقی از تاثیر پذیری این اندیشه از غلات شیعه به دست می‌آید و از این جهت شمه‌ای از برخی خصایص این سالها را نام می‌بریم تا از کنار هم قرار دادن آنها ریشه داشتن مبحث ولایت عرفانی یا بهتر است بگوییم ولایت صوفیانه در غلات شیعه، بهتر درک شود. منظور اصل ولایت که مانیز به قرانی و شیعی بودن معتقدیم نیست.

۱- حکیم ترمذی یک صوفی است و او را موسس فقه حکیمیه گویند. «تصوف در هر زمانی اصول خود را به زبانی متناسب با مقتضیات فکری و روحی آن زمان بیان کرده و از آن جهت که در طی قرون مکاتب مختلفی برای تعبیر از تصوف پیدا شده که متناسب با نیازمندی‌های گروه‌های گوناگون مردم باشد، می‌توان از سیماهای مختلف تصوف در هر دوره‌ای از زمان گفتگو کرد». (نصر، ۸۹).

۲- با بررسی سوالاتی که حکیم ترمذی در بحث ولایت برای بازشناسی مدعیان ولایت از اولیای حقیقی مطرح می‌کند و در آن‌ها از اسرار انبیاء و اولیاء و مقامات و منازل آن‌ها مطرح می‌کند در می‌یابیم که این سال‌ها تقریباً مصادف با شروع غیبت کبری در تشیع است و تشیع در زمان امام عسکری(ع) چنان در جو فشار و خفغانی به سر می‌برد که ایشان مجبور است حتی فرزند خود که به عقیده شیعه اثنی عشری از زمان پیامبر(ص) و سپس ائمه دیگر یکی پس از دیگری به نص و دستور خداوند تعیین گردیده و مشخصات آنها معلوم بوده را، پنهان نگه دارد و در نتیجه نوبختی می‌گوید بعد از وفات امام عسکری یاران او به چهارده دسته تقسیم شدند. (نوبختی، ۸۴-۹۲). و گروه دوازدهم که امامیه بودند گفته‌ند هیچ یک از این دسته‌ها درست نیست بلکه خداوند بزرگ را از

پشت حسن بن علی بر روی زمین راهبری است و او به روش نخستین و شیوه‌های پیشین جانشین پدر است (یعنی از طریق نص) پس از حسن و حسین دیگر امامت در دو برادر روانیست و تا خدای در جهان خدایی می‌کند و تا هنگامی که آفرینش او دوام داشته باشد اما از پشت حسن است اگر در گیتی دو مرد باشد ناچار یکی از آن دو حجت است. و مسلم است غیر از این فرقه هر کس به گونه‌ای از مسیر امامت منحرف گشته و عده‌ای مرگ امام حسن عسکری را منکر شدند. (همان، ۸۵). گروهی معتقد به رجعت وی گشته‌اند (همان، ۸۵). و عده‌ای کسانی دیگری را بجای وی امام دانستند یا به گونه‌ای دیگر حرفی از جانشین وی گفتند. (همان، ۸۶).

از طرفی اوج تفکر غلات شیعه نیز در همین سال‌ها اتفاق افتاده به گونه‌ای که بعد از هر امامی چند فرقه غالی شیعه به ظهوری پیوستند و عده‌های مباحث فکری ایشان حول همین مساله امامت و خلافت خلاصه می‌شد که بر برخی به زودی اشاره خواهد شد. از این منظر عده‌ای مستشرقین ولایت تمذی را بی شیاعت به مهدویت شیعه ندانسته‌اند. (نیکلسون، ۱۷۶).

۳- می‌دانیم که کتب یونانی و سریانی و پهلوی به خصوص آثار یونانیان از قرن دوم هجری قمری یعنی زمان هارون الرشید به عربی ترجمه شده و این ترجمه‌ها در قرن سوم هجری به کمال رسیده. (سجادی، ۵۷).

۴- نکته مهم دیگری که کمتر به آن توجه شده و یکی از ارتباطات وثیق صوفیه با غلات شیعی است اینست که، صوفیه در قرون آغازین پیدایش، بخشی از اصول حیات فکری و معنوی خود را وامدار غلات هستند، چرا که تصوف که در قرن سوم هجری گسترش یافت و بلند آوازه شد. و در حقیقت به کمال رسید و از سادگی و زهد نخستین بیرون آمد و صوفیه به کسب دانش‌های مختلف به جز قرآن و حدیث روى آورد اگر می‌خواست صرفاً به قرآن و سنت پیامبر پردازد و صرفاً به ظاهر قرآن و حدیث اکتفا کنند، تفاوتی باقیه نداشتند اینجا بود که تاویل بی مبنایی را از غلات شیعه به ارت بردن و این تاویل قابلیت آنرا داشت که حتی لواط را هم توجیه شرعی نماید. (اسفندیاری، ۱۱۷).

یعنی صوفیه اگرچه منابع فکری‌شان را از اسلام می‌گرفتند که قرآن و حدیث بود اما روش تفسیر آنرا از غلات یاد گرفته و به ارت برده بودند. «چرا که تاویل گرایی قبل از ظهور اسماععیلیه از سوی عده‌ای از اصحاب امام صادق (ع) آغاز شد که البته کسانی از آنان مانند ابومنصور عجلی و ابوالخطاب و مغیره بن سعید مورد طرد و لعن آن حضرت واقع شدند. بر این اساس ریشه برخی از تاویلات اسماععیلیه همان فرقه‌های غلات و زنادقه می‌باشد». (خراسانی فدایی، ۸). «شاید با

توجه به چنین زمینه‌های تاریخی باشد که برخی معتقدند باطنی گری در گروه‌های شیعی کاملترین صورت تحول خویش را در مذهب اسمائیلی پیدا کرد».(دفتری، ۱۰۴). و شاید دلیل اینکه برخی مستشرقان سعی دارند غلات شیعه و صوفیه را برخاسته از شیعه بدانند همین باشد. (الشیبی، ۲۶).

تحقیق دیگری نیز این واقعیت را اینگونه بیان نموده است که: «بر اساس شواهد و مدارک متعدد و پاره‌ای تحقیقات جدید تردیدی باقی نمانده که غلات پیشتر پدیده تاویل و تفاسیر باطنی گرای افراطی به ویژه در تطبیق برخی از مفاهیم دینی بر اشخاص معین بودند آنها در عصر امام صادق و اندکی در زمان امام باقر می‌زیستند و نماینده بارز آنها افرادی نظیر ابوالخطاب و ابومنصور عجلی بودند. ارتباط خاص ابوالخطاب و گروه او با اسماععیل توجه بسیاری از مورخان و پژوهشگران را جلب کرده تا جاییکه برخی اسماععیلیه را خطابیه نامیده‌اند». (مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۲۶۱).

وبه نقل از رجال کشی نیز اخبار و روایاتی نقل شده که گویای ارتباط تنگاتنگ تفکر غلات با اسمائیلیان نخستین است. از آن نمونه روایت شده که امام صادق (ع) طی نامه‌ای به ابوالخطاب می‌نویسد «به من گزارش شده که تو خیال میکنی زنا و خمر شخص معینی می‌باشد و نماز و روزه نیز شخص دیگر و مراد از فواحش نیز اشخاص معینی هستند، چنین سخنی نایجاست» یا می‌نویسد به آن حضرت گفته از شما روایت می‌شود که شراب و قمار و انصاب و ازلام مردانی خاص هستند. امام در جواب فرمود: خداوند به اموری که مردم نمی‌دانند آنها را خطاب نمی‌کند. همچنین نقل می‌کنند که امام (ع) به مفضل بن عمر جعفی (یکی از غلات) فرمود: ای کافر و مشرک تورا چه رسد به پسر من که دست از او بر نمی‌داری و با او ارتباط داری؟ (همان به نقل از رجال کشی، ۲۶۴).

تعريف تاویل

«تاویل در لغت از «اول» به معنای بازگشت گرفته شده و در اصلاح علوم قران به دو معنا به کار می‌رود:

۱- روشن کردن معنای متشابهات قرآنی

۲- معنای ثانوی ایه که به آن بطن می‌گویند در مقابل معنای اولی و ابتدایی ایه که به ان ظهر می‌گویند. طبق بسیاری از احادیث شیعه ایات قران ظاهری دارند و باطنی. ظاهر ان همان است که

همه کس می‌تواند ان را بفهمند اما باطن قران را، جز افراد خاصی نمی‌تواند درک کنند». (فروشانی، ۲۸۲).

تاویل نزد غلات

انچه در مورد تاویل گفته شد معنای معتدل ان بود. اما اگر این عنصر یعنی این تاویل از هندسه وجودی غلات و متصوفه گرفته شود شاید به جرات بتوان گفت از گنجینه عقاید این دو فرقه چیزی باقی نمی‌ماند. چرا که از دیدگاه غلات همان طور که در این مقاله بیان خواهد شد، اصول دین، یعنی توحید، نبوت و معاد در سایه تاویل معنای جدیدی پیدا خواهد کرد تا این حد که حتی بهشت و جهنم که از مسلمات قران به شمار می‌اید در سایه تاویل غالیانه بر باد فنا می‌رود.

مفهوم ولایت در تفکر غالیان نخستین

اولین نکته پیرامون مفهوم ولایت در بین غلات که باید مد نظر قرار گیرد اینست که به اعتقادها، چارچوب این مفهوم در بین غلات نخستین تكون یافت و یک سیر تکاملی پیدا نمود و در فرقه‌های متكاملتری مثل اسماعیلیه، اهل حق، نصیریه، دروزیان و قرامطه نمود کاملتری یافت و به صوفیه منتقل شد و آنها رنگ و لعاب غلیظتری از جنبه باطنی گرایی به آن اضافه نمودنده به عبارت دیگر این مفهوم در آغاز تولد و بین غلات نخستین بیشتر در مباحث امامت، وصیت و خلافت که از دیدگاه تاویلگرایی ایشان، جنبه باطنی نبوت بود جلوه یافت و بعد در صوفیه با این اسم ظهور پیدا کرد و در قرن هفتم به بعد به اوج خود رسید و به شکل انسان کامل در دو فرقه شیعه و سنی تبلور متفاوت یافت با این توضیح به این سیر اشاره می‌کنیم:

غлат با تاویل آیات شریفه ای مثل «هذا بیان للناس و هدى و موعظة للمُنتَقِين».
(آل عمران، ۱۳۸) و تاویل برخی کلمات به پیشوای خود، مثل تاویل بیان در آیه شریفه به بیان بن سمعان پیشوای فرقه بیانیه، ابتدا پیامبری خود را کمک ظاهر شرع تایید نمودند (اشعری قمی، ۹۸)

سپس این بیانیه که دیدگاه ایشان به عنوان نمونه ای از فرق غالی ذکرمی شود، گفتند ابوهاشم فرزند محمد بن حنفیه بیان را از طرف خداوند به پیامبری برگزیده و بیان حتی به امام باقر نامه ای از

طریق عمرین عفیف می‌فرستد و وی را به قبول نبوت خود فرا می‌خواند. غلات بعد از تایید این نبوت آنرا تقسیم به ناطق و صامت نمودند (همان ۱۱۵). که یکی از آنها با ظاهر شریعت سروکار داشت و دیگری که کار اصلی را وی به عهده داشت به باطن شریعت و تبیین آن می‌پرداخت. و بعد هایکی از سنگ زیربنای اصلی متصوفه در ولایت عرفانی قرار گرفت. غلات دوام و حیات و استمرار دومی را گاه با تشییه اثبات می‌کردند.

چنانکه بیانیه گفتند «خداوند بزرگ و شبیه انسان است و مثل انسان‌ها فانی می‌شود و همه اندامهای او نابود می‌گردد ولی صورت او باقی می‌ماند که این را از تاویل «..... کُلُّ شَيْءٍ هَالِكُ إِلَّا وَجْهُهُ» (القصص، ۸۸). (همه چیز نابود می‌شود جز صورت خداوند). (همان، ۱۱۵). و گاه از طریق حلول یعنی حلول و یا اتحاد خدا در پیامبران و جانشینان وی یکی پس از دیگری و این حلول همان وجه باقی خداوند بود که در طول زمان ابتدا در روح آدم درآمد و بعد در روح پیامبران و جانشینان بعدی، یکی پس از دیگری تا رسید به حضرت محمد(ص) و علی (ع) و محمدبن حنفیه، پسرش ابوهاشم و پسرعبدالله بن معاویه (همان، ۱۰۴) در برخی فرق غالی. و در قرن سوم در ششمین خلیفه فاطمی یعنی الحاکم حلول کرد و معتقدان به فرقه در روزیان به آن ایمان پیدا کردند و این سیر در هر فرقه ای به گونه ای تکرار شد. و برای حلول خود مستندات قرآنی و روایی زیادی داشتند. از جمله آیه شریفه «فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَبُّكَ». (الأنفال، ۸). (خداوند در هر شکلی که بخواهد تورا در می‌آورد».

و یا آیه شریفه «وَ مَا مِنْ ذَائِبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٌ يَطِيرُ بِجَناحَيْهِ إِلَّا أُمَّةٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ». (الأనَعَامُ، ۳۸).

هیچ چارپایی نیست در زمین و هیچ پرنده ای در هوا که بالهایش پرواز کند مگر اینکه امتهایی مانند شما هستند و یا آیه شریفه: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيرًا وَ إِنْ مِنْ أَمَّةٍ إِلَّا خَلَّ فِيهَا نَذِيرٌ». (فاطر، ۲۴).

هیچ امتی نیست مگر اینکه در آن پیامبری آمده و مبعوث شده و از دل این آیات علاوه بر حلول به تناسخ نیز قائل بودند. چرا که می‌گفتند همه چارپایان و پرنده‌گان و درنده‌گان ملت‌ها و امتهایی از مردم بوده اند که پیامبرانی از سوی خدا داشتند که آنها را هدایت کرده اند. هر کدام ولایت پذیری داشته و از امام و هادی خود که پیامبر زمانش بوده تبعیت می‌کرده بعد از مرگ از این

کالبد در جسم یک انسان نیکوکار قرار گرفته و بر عکس هرکس ولایت پذیری نداشته روحش به بدن شخص خبیث و مسخ شده ای در می آمده و بدترین و گندیده ترین غذا ها روزیش شده و... (همان، ۱۰۸). و از این روبا تاویل زیبا و بی مبنای از قرآن کریم، بهشت و جهنم قطعی قران کریم نیز به باد سخریه گرفته می شد تا توجیه شرعی لذات و هوسبازی های فراگیر آنها فراهم گردد. و از دل قرآن کریم در آید به همین دلیل همه محramات مربوط به شهوات حلال گردید، همچنین زنا، دزدی، شرابخواری، ربا، خوردن گوشت خوک و هر آنچه خدار قرآن درباره حرمت ازدواج محارم مثل مادر و دختر و خواهر حتی ازدواج مرد با مرد دستور داده بود حلال می گردد (همان، ۱۱۷). و از طرفی همه تکلیفات نیز چون از کلفت و مشقت و سختی گرفته شده بود و انجام آن بالذات منافات داشت برداشته شد، مثل غسل جنابت (همان، ۱۱۷). چرا که هر که امام خود را می شناخت هر کاری که می کرد گناهی بر او نبود. (همان، ۹۴).

البته این ولی یا پیامبر غلات سفر آسمانی و معراج نیز داشت و معجزه هم از او سر می زد که گرج طبق نقل برخی مستندات افراد دیگری غیر از حکیم ترمذی، محدث، متکلم و عارف بر جسته نیمه قرن سوم، قبل از ایشان به بحث ولایت در آثارشان پرداخته اند. (راتکه واوکلین، ۲۹)، اما برخی که نترین متنی که مساله ولایت را مورد تحلیل نظری قرار داده را آن حکیم ترمذی می دانند. (روحانی، ۵۲).

«مساله ولایت مشترک میان تصوف و تشیع است و هر صوفی و عارفی به گونه ای بدان اعتقاد دارد اما نام حکیم ترمذی در صدر مساله ولایت قرار دارد و هجویری نیز طریقت وی را بر اساس ولایت می داند». (همان/۵۳). برخی نیز عقاید وی را بی شباهت به عقاید شیعه در باب مهدی موعود(عج) ندانسته اند چرا که همانگونه که انبیاء خاتمی دارند اولیاء نیز خاتمی دارند. (نیکلسون، ۱۷۶).

دوم این که نسبت ظاهر به باطن مثل نسبت پوسته به مغز بود و از طرفی با اجازه نسخ شریعتی که غلات برای جانشینان پیامبر ابداع کرده بودند، هم محدودیت اختیارات انبیاء را بر

طرف کرده بودند و هم خود را از اسارت غل و زنجیر که همان تکالیف و واجبات شرعی (همان، ۱۱۶) از قبیل نماز و روزه و غسل و زکات و غیره بود، از طریق علم باطن رهانیده بودند (همان، ۱۱۶). چرا که این تکالیف تا وقتی واجب بود که انسان به مقام ولایت نرسیده بود (بهمن پور، ۱۵۴) و این امر چندین فایده داشت، یعنی هم دینداری فرد را به بهترین درجه ایمان حفظ کرده بود و هم در سایه این ولایت مداری به لذات دنیوی و شهوانی هم رسیده بود. (اشعری قمی، ۱۱۷) و هم به درجه هفتم ایمان که معرفت غایت بود رسیده بود (همان، ۱۲۶) و این عرفان که بعد از یک تقصی (برنجکار، ۱۵۶) و هفت دوره ده هزار ساله و یک کور (اشعری قمی، ۱۲۷) هفتاد هزار ساله به دست آمده بود قابلیت اتحاد با ذات خدا را نیز برای او فراهم کرده بود و از بزرگترین گناه نیز که انکار امامان یا {عدم ولایت پذیری بود} مبرا ساخته بود.

تاریخچه مشهور ولایت

«مساله ولایت مشترک میان تصوف و تشیع است و هر صوفی و عارفی به گونه ای بدان اعتقاد دارد اما نام حکیم ترمذی در صدر مساله ولایت قرار دارد و هجویری نیز طریقت وی را بر اساس ولایت می داند». (همان/۵۳). برخی نیز عقاید وی را بی شباهت به عقاید شیعه در باب مهدی موعود(عج) ندانسته اند چرا که همانگونه که انبیاء خاتمی دارند اولیاء نیز خاتمی دارند. (نیکلسون، ۱۷۶).

اوین مساله ای که باید در ارتباط با منشاء علم ولی در غالیان مطرح نمود، اثبات نسب لاهوتی ولی است. غالیان بعد از اینکه خود را از زمینیان جدامی کردند و لاهوتی می شدند ادعاهای غلو گونه آنها نمود پیدا می کرد. به عنوان مثال رئیس فرقه بیانیه «که ابتدا مردی کاه فروش بود دعوی کرد که محمد بن علی بن حسین او را جانشین خود کرده است». (هالم، ۶۰). و در ابتدا از

منشاء علم ولی در تفکر غالیانه

اوین مساله ای که باید در ارتباط با منشاء علم ولی در غالیان مطرح نمود، اثبات نسب لاهوتی ولی است. غالیان بعد از اینکه خود را از زمینیان جدامی کردند و لاهوتی می شدند ادعاهای غلو گونه آنها نمود پیدا می کرد. به عنوان مثال رئیس فرقه بیانیه «که ابتدا مردی کاه فروش بود دعوی کرد که محمد بن علی بن حسین او را جانشین خود کرده است». (هالم، ۶۰). و در ابتدا از

طريق وصایت، خلافت الهی خود را اثبات نمود. چرا که جعفر بن محمد در تفکر شیعه اثنی عشری به نص از طرف خداوند انتخاب شده بود. بعد از اینکه ابوهاشم (عبدالله پسر محمد بن حنفیه) را مهدی قائم نامیدند و ادعای ولایت او را برآورده بودند را مطرح کردند از طريق تاویل آیه شریفه «هذا بیان للناس» نیز که بیان را مصدق آن می دانستند، مدعی شدند بیان توسط ابوهاشم از طرف خدا پیامبر شده و کارش به جایی رسید که به امام باقر(ع) نیز نامه ای نوشت و او را دعوت به اطاعت کرد(همان، ۶۲). شاید در نظر عده ای این کار بیان خنده دار به نظر می رسید، اما با اندکی تأمل ریشه این عمل را در مساله ولایت می توان جستجو نمود. به این طريق که گرچه محمد بن علی ظاهرا از طريق نص خلافتش به پیامبر(ص)، علی، حسن و حسین و در یک نگاه غالیانه حتی به محمد بن حنفیه می رسید. اما اینها مظاهر زمینی خدای جاویدی بودند که در تاویل خود غالیان نابود شدندی بود!... **كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ**». (القصص، ۸۸). اما در مبحث ولایت، بیان ولایتش را از ابوهاشم به ارث برده بود و ولایت مخصوصه^۱ پایان پذیر بود طبق تاویل آیه شریفه بالا اما ولایت بیان که خودش صورت نازل شده و تجلی یافته اسم اعظم و جاوید خدا و یا به تاویل غالیان تجلی وجه خدا بود دائمی بود. این نکته را از سخنان کشی(همان، ۶۲) می توان استباط کرد چرا که ایشان به نقل از هشام بن حکم که جملات بیان را به امام صادق نقل می کند با تاویل آیه شریفه «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاوَاتِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ». (الزخرف، ۸۴). قائل به دو خدای آسمانی اعظم و خدای زمینی بوده و با کنار هم قراردادن این دو تاویل غالیان، رازنامه نگاری بیان به امام باقر دانسته می شود.

بدین ترتیب این ولی غالی بعد از کسب علم لاهوتی که منشا آن اسم اعظم خدا بود(همان، ۶۲) هم ولایت خود را اثبات نمود و هم با توجه به اینکه یکی از معانی ولایت را رویت دانسته اند(روحانی، ۳۷)، خدا بودن خود را اثبات می نمود و هم چون در دل ولایت تصرف تکوینی هم بود معجزه نیز می کرد و خواندن ستاره زهره از طرف وی و پاسخ این ستاره به وی را بسیاری منابع نقل نموده اند از جمله ابوالحسن اشعری ص ۵ - ۶ بغدادی ص ۲۲۷ - ۲۲۸ اشعری قمی ص ۳۴. (همان، ۶۲).

۱- توضیح اینکه برخی فرق غالی که مخصوصه نام داشتند معتقد بودند روح خدا در این پنج تن (پیامبر(ص)، علی، حسن و حسین و محمد بن حنفیه) حلول کرده.

و شاید دلیل اینکه بعدها محی الدین عربی که مکمل راه ترمذیست، خاتم اولیاء را حضرت عیسی می داند، همین باشد و به همین دلیل یکی از علمای معاصر شیخ رابه خاطراین دیدگاه به بادانقاد می گیرد و اعتقاد ایشان را به دلیل اینکه «حتی رسول رانورگیرنده از مشکات خاتم الاولیاء» می داند، به نقدمی کشد. چرا که از نظر این عالم، «این سخن به ظاهر، قدر مقام رسول خاتم را می رساند». (حسن زاده آملی، ۳۴۷). چرا که حضرت عیسی در قرآن مرگش رد شده ولی موت پیامبر اثبات شده و همین نامیرایی یا مرگ ظاهری و دوشه تیسم عیسی(ع) را غالیان نیز مطرح کرده بودند که همین تفکر می تواند مایه فکری ابن عربی قرار گرفته باشد. شاهد این سخن جملات اشعری در مقالات است که می گوید پیروان ابومنصور می پنداشتند نخستین مخلوقی از بندگان که خدا آفریده حضرت عیسی و سپس علی بن ابی طالب بود از این رو آندو برترین مخلوقات خدا بودند. (اععری قمی/۱۱۱).

غلات ریشه تاویل تحریف شده «فنای فی الله» صوفیانه

گرچه ما با اعتقاد افرادی که اصل ولایت را با توجه ایات شریفه ای که مستحبات «ولی» در آنها بکار رفته اصلی قرآنی و مشترک بین شیعه، متصوفه و غلات شیعه می دانند موافقیم، اما غالیان شیعه با تاویل ذوقی که هیچ مبنای شرعی نداشت آن را از مسیر قرآنی و شیعی آن منحرف کردن و غلوورزی متصوفه گرچه به شدت غلوورزی غلات نیست اما تقلید پذیری متصوفه از نحوه تاویل غلات اجتناب ناپذیر است. به خصوص صوفیانی که شطحیات آنها یک لکه سیاه برای همیشه بر چهره اسلام باقی گذاشت و مایه تمسخر و طعن به اسلام به خصوص تشیع گردید. لذا اگر درجات ایمان غلات که هفت درجه است (اععری قمی، ۱۲۶) را در کنار برخی از تاویلات ایشان قراردهیم، ریشه فنای فی الله متصوفه روش می گردد. به این صورت که در اعتقاد ایشان ایمان هفت درجه دارد که درجه هفتم ارتقاء به معرفت غایت است. و مرحله ای است که برای مومن پرده کنار می رود و نورانیت خدا را می بیند. اما قبل از این مرحله روح مومن در هر دور و گردشی پیراهنی می پوشد (تمصم) و آن کالبدی غیر از کالبد نخستین است. هر دوره ای ده هزار سال است و او هفت دور در ابدان می گردد (همان، ۱۲۷) بعد از هفت دور وارد یک کور می شود که آن هفتاد هزار سال است. آن روح مومن بعد از هفتاد هزار سال عارف و دانا می گردد. پرده ها از جلو او برطرف می گردد و دیگر در پیراهن ابدان در نمی آید. و اگر این اعتقادات فرقه معمريه را کنار جملات ذکر شده بگذاریم به همان فنای فی الله یا بقاء بالله می رسمیم اما بقایی که در غلات خدای آن امثال

معمر است. نه خدای یکتای عرفای شیعه که بعد از مرگ تعلقات دنیوی توسط چشم قلب عارف ادراک می‌شود. ونه با اتحاد وی با روح خدا «قالب‌های این روح یعنی کسانی که آن روح در تنشان در می‌آید نمی‌میرند و فانی نمی‌شوند و به آسمان صعود می‌نمایند و جاودانه می‌شوند». (همان، ۱۱۹). همین مبانی فکری بعد‌ها به دروزیان در قرن سوم که فرقه‌ای از اسماععیلیه بودند سرایت کرد و گفتند تعداد دروزیان از ازل تا کنون ثابت است و ایشان فقط از بدنی به بدن دیگری منتقل می‌شوند. (برنجکار، ۱۵۶).

تاویل بهشت و جهنم در سایه ولايت غالیانه

برخی منابع از خرم دینان که فرقه‌ای از غالیان قرن سوم می‌باشند نقل می‌کنند که امامان در عین حالی که خدای اند، پیامبر و فرستادگان خدا و فرشتگان نیز می‌باشند. آنان در پیرامون صور خیالی و تناصح روح سخن‌ها گفتند و قائل به دور (و گرددش روان در بدنها شدند) و حتی این دورا از آیه شریفه «أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ» (ق، ۱۵). استفاده می‌کردند و روز رستاخیز و قیامت را باطل شمردند و معنای قیامت و رستاخیز را بیرون شدن روان از تن و اندر آمدن در بدنی دیگر می‌گیرند. (همان، ۷۴). این عقیده که مختص به خرم‌دینان به تهایی نیست و غالیان دیگری مثل سبائیه (اشعری قمی، ۱۰۶) نیز این عقیده را دارند، بهشت و جهنم را در سایه ولايت پذیری تاویل می‌کنند. بدینگونه که به عقیده ایشان «فرقه‌ای از منصوریه» ارواح کافران و مشرکان و منافقان و کسانی که پیامبران و امامان خود را آزار رساندند، برای رسیدن به کیفر مدت ده هزار سال در بدنها و پیکر های زشت و منسوخ مثل فیل و شتر و حشرات کوچک مثل پشه، جیرجیرک و ... در می‌آیند. و به عقیده فقهه‌ای از مخصوصه، حتی انسانها با توجه به میزان درجه اطاعت و ولايت پذیری یا ولايت ناپذیری در همه موجودات از انسان‌ها و غیر انسان مثل خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها و حتی به شکل جماد و صخره و آهن حلول می‌کنند. و این استباط را از تاویل آیه شریفه «قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا* أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِدُّنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوْلَ مَرَّةً فَسَيَنْظُرُونَ إِلَيْكَ رُؤْسَهُمْ وَ يَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا» (الاسراء، ۵۰-۵۱). به دست می‌آوردند. سپس نقل شده که مومنان روح آنها به بدن آدمها در می‌آید اما ارواح غیر مومنان و از آنان که از پیامبرانشان ولايت پذیری ندارند در بدنها ی چهارپایان مختلف با توجه به میزان ولايت پذیری آنها وارد می‌شوند. سپس ایشان می‌گوید این

نقل و انتقال نتیجه ایمان و معرفت آنها نسبت به کسی بوده که اطاعت او واجب بوده (همان، ۱۰۶). و نیز برای تصفیه و امتحان آنها بوده. و ایشان این تاویلات را از آیاتی شیعه «..... لا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلْجَ الْجَمَلُ فِي سَمَّ الْخِيَاطِ». (الأعراف، ۴۰)، استفاده می‌کردند و می‌گفتند لازمه خروج شتر از سوراخ به شکل‌های کوچک درآمدنست، یعنی در آمدن به صورت حیواناتی مثل حشره‌ای که بتواند از سوراخ بگذرد (همان، ۱۱۳). از آیات دیگری که غلات در این تاویل سخيف خود از بهشت و جهنم و حساب و کتاب استفاده می‌کردند عبارتند از «..... وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَّ فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر، ۲۴). و «فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَبُّكَ» (الانفطار، ۸).. که صورت رابه اشکال حیوانات تاویل می‌کردند. «وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٌ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّمٌ أَمْثَالُكُمْ». (الانعام، ۳۸). که پرندگان و چارپایان را به مردمی که مسخ شده بودند تاویل می‌کردند و می‌گفتند خود خداوند آنها را امت‌هایی مثل شما معرفی کرده است.

نتایج مقاله

با تقریری که از ریشه یابی تامل برانگیز، اندیشه‌های محوری غلات شیعه حاصل گردید، می‌توان از آن هم به عنوان یک شاخص در فهم اسرار برخی تاویلات صوفیان که در طول زمان هاله‌ای از ابهام همیشه از افراد گرفته است استفاده نمود مثل کیستی خاتم اولیا و هم راز غلط انگاری بسیاری از مستشرقینی که تحقیقات ایشان به گونه‌ای به حوزه عرفان و تصوف مربوط می‌شود. که نمونه اش فهم اشتباه لوثی ماسینیون در معرفی حسین بن منصور حلاج بیضاوی به عنوان نماینده اصلی اسلام بجای پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) و کنار هم قرار دادن رسول مکرم اسلام (ص) و حلاج و ابن رشد است. و همچنین با پذیرش و اثبات مدعای مقاله از این به بعد می‌توان افقهای تازه‌ای پیرامون مبحث ولايت عرفانی جستجو نمود و در ان به فهم صحیحتری از این مبحث دیرین پرداخت.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آقا نوری، علی، خواستگاه تشیع و پیدایش فرقه های شیعی در عصر امامان، چاپ سوم، قم: پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
- ۳- امین، احمد، ضحی الاسلام، قاهره: مکتبه النهضة المصریه، ۱۹۶۱م.
- ۴- اخخارزاده، محمود رضا، شعوبیه، قم: دفترش رعایت اسلامی، ۱۳۷۶.
- ۵- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، بیروت، دار صادر، ۱۹۸۷م.
- ۶- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقایيس اللげ، به تحقیق عبد السلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ۷- اسفندیاری، اسکندر، پژوهشی درباره طوایف غلاه (تابایان غیبت صغیر و موضع آئمه دراین باب)، چاپ اول، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
- ۸- اشعری قمی، سعدابن عبدالله ابی خلف، تاریخ عقاید ومذاہب شیعه (المقالات والفرق فارسی)، تصحیح و تعلیقات دکتر محمد جواد مشکور، ترجمه از متن عربی دکتر یوسف فضایی، چاپ اول، تهران: آشیانه کتاب، ۱۳۸۲ش.
- ۹- بهمن پور، محمد سعید، اسماعیلیه از گذشته تا حال، چاپ دوم، تهران: انتشارات فرهنگ مکتب، ۱۳۸۷ش.
- ۱۰- برنجکار، رضا، آشنایی با فرقه ومذاہب اسلام، چاپ دوم، قم: موسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۹ش.
- ۱۱- جهانبخش، جویا، ماثورات در ترازو: گفتارها و جستارهای درباره اخبار مشکوک...، چاپ اول، تهران: نشر علم، ۱۳۹۳ش.
- ۱۲- جوارشکیان والیاسی، عباس و محمود، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت دویستمین سال تولد حکیم سبزواری، زیر نظر معاونت آموزش و پژوهش دانشگاه تربیت معلم سبزوار، چاپ اول، سبزوار دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۷۴ش.
- ۱۳- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طیلوع دولت صفوی، چاپ ششم، تهران: نشر علم، ۱۳۸۶ش.
- ۱۴- جوادی آملی، عبدالله، ولایت در قرآن، مرکز نشر اسراء، ۱۴۱۷هـ، ۱۹۹۶م.
- ۱۵- جرجانی، السيد شریف علی بن محمد بن علی، التعریفات، بیروت: دارالکتاب العربي، ۱۹۹۶م.
- ۱۶- حسن زاده آملی، حسن، ممدالله‌هم در شرح فصوص الحکم، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸م.
- ۱۷- خراسانی فدانی، محمد بن زین العابدین، تاریخ اسماعیلیه یا هدایه المؤمنین الطالبین، به تصحیح کساندلر سیمیونوف، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲ش.
- ۱۸- دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نشر و پژوهش فرزان روز.
- ۱۹- روحانی نژاد، حسن، ولایت در عرفان، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷ش.
- ۲۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قران، به تحقیق صفوان عدنان داودی- بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
- ۲۱- راتکه واوکلین، برنده- جان، مفهوم ولایت در دروان آغازین عرفان اسلامی، دواثراز حکیم ترمذی، ترجمه مجید الدین کیوانی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹ش.
- ۲۲- زمانی، محمد حسن، مستشرقان و قرآن، چاپ پنجم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۲ش.
- ۲۳- سبزواری، ملاهادی، شرح الاسماء او شرح دعاء الجوشن الكبير، تحقیق دکتر نجف علی حسینی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ش.
- ۲۴- سجادی، سید ضیاء الدین، مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف، چاپ شانزدهم، تهران: سمت، ۱۳۸۹ش.
- ۲۵- شهرستانی، ابوالفتح محمدبن عبدالکریم بن احمد، الملل و التحل، به تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت: دارالعرفه، بیتا.

- ۲۶- الشیبی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری (الفکر الشیعی والتزمات الصوفیه حتی مطلع القرن الثاني عشر الهجری)، ترجمه علیرضا ذکاوی قراگلوب، چاپ چهارم، تهران: امیر کبیر ۱۳۸۵ش.
- ۲۷- صفری فروشنی، نعمت الله، غالیان کاوشه در جریانها و برایند هاتا بیان سده سوم، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ش.
- ۲۸- صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، چاپ دهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۳ش.
- ۲۹- صدقی، ابو جعفر، محمد بن علی، من لايحضره الفقيه، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۱ق.
- ۳۰- طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرين، به تحقیق احمد حسینی اشکوری تهران: ناشر مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- ۳۱- عسکری، مرتضی، عبدالله بن سبا و اساطیر اخري، تهران: دار الغدیر، ۱۳۹۲ق.
- ۳۲- غریری، سامی، الجذور التاریخیه و النفیسیه للغو والغلاه: دراسه تحلیلیه فی الهویه والجذور لواقع الفرق المغالیه، قم: انتشارات دلیل ماه ۱۴۲۴ق.
- ۳۳- فیاض، عبدالله، تاریخ الامامیه و اسلامهم من الشیعه، چاپ سوم، بیروت: موسسه الاعلمی، ۱۴۰۶ق.
- ۳۴- کاشانی، عبدالرزاق، اصطلاحات الصوفیه، با تصحیح و تعلیق محبی هادی زاده، تهران، حکمت، ۱۳۸۱ش.
- ۳۵- کاشانی، فتح الله بن شکرالله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، چاپ سوم، تهران: ناشر علمی، ۱۳۴۰ش.
- ۳۶- مشکور، محمد جواد، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی اشرافی، ۱۳۶۲ش.
- ۳۷- همو، فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه و توضیحات کاظم مدیرشانه چی، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
- ۳۸- مامقانی، عبدالله، تتفییح المقال فی علم الرجال، نجف الاشرف، دارالمرتضویه، ۱۳۵۰ق.
- ۳۹- مجلسی، محمد بیقر، بحار الانوار، تهران، مکتبه الاسلامیه، بی تا.
- ۴۰- مفید، ابو عبدالله محمد بن نعمان، تصحیح اعتقدات الامامیه، تحقیق حسین درگاهی، تهران: المؤتمر العالمی الالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق/ ۱۳۷۱ش.
- ۴۱- مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاہب، اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، با مقدمه دکتر فرهاد فتری، قم: ۱۳۸۰ش.
- ۴۲- نیکلسون، رینولد، تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۲ش.
- ۴۳- نصر، سید حسن، سه حکیم مسلمان، ترجمه احمد آرام، چاپ ششم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ش.
- ۴۴- نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ترجمه و تعلیقات محمد جواد مشکور، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱ش.
- ۴۵- هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، تحقیق ژوکوفسکی، با مقدمه قاسم انصاری، تهران: طهوری: ۱۳۵۹ش.
- ۴۶- هاجسن، گودوین سیمز، فرقه اسماعیلیه، مترجم فریدون بدره ای، چاپ پنجم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
- ۴۷- هالم، هایتس، غنوصیان در اسلام (شیعیان غالی و علویان)، مترجم احسان موسوی خلخالی، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۹۴ش.
- ۴۸- ولی، علی محمد، دینت و سیاست در قرون نخستین اسلامی: پژوهش در تعامل اندیشه های کلام و جریان های سیاسی، تهران: دانشگاه الزهرا، ۱۳۸۰ش.